

۱	بخش اول
۱	مشکلات آموزش امروز
۳	گفتار یکم
۳	یادگیری برای نظم نوین جهانی

بخش اول

مشکلات آموزش امروز

گفتار یکم

یادگیری برای نظم نوین جهانی

کارلوس هرناندز

هیچ چیز در آموزش به اندازه انبوهی جهل، که در قالب
واقعتهای بی روح متجلی می شود، شگفت آور نیست.

هنری آدامز

نظامهای آموزشی باید تغییر کنند تا خود را همدوش تغییرات گسترده ای نگهدارند که
تمامی جوامع بشری را در نوردیده است. اگر بخواهیم چنین امری تحقق یابد، آموزش آینده
چه مسیری را باید برگزیند؟

آموزش فرصت رویارویی با تغییر اجتماعی را فراهم می کند، و حتی می تواند موجد
چنین تغییری باشد. آنچه تاکنون در گوشه و کنار دنیا خود را بر بشریت تحمیل کرده است،
نوعی نظام آموزشی است که [صرفاً] با نیازهای صنعتی هر کشور می خواند. چنین نظامی از
پرورش هر نوع خلاقیت عاجز است و نمی تواند شوقی برای ابداع آینده ای پایدار بیافریند.

وانگهی، طوری طراحی نشده است که بتواند درکی از نحوه مشارکت در ایجاد جامعه جهانی و گذار بشریت و سیاره زمین به سوی این جامعه ایجاد نماید.

آنچه از این نظام انتظار می‌رود، تربیت شغلی^۱ صحیح دانش‌آموختگان در رشته‌هایی محدود است. تکنولوژی را باید به هر طریق ممکن به کار گیریم تا "آموزش" از راههای میانبر متحول شود. همه چیز باید در خدمت مصالح اجتماعی و تغییر اجتماعی باشد.

امروز فقط شمار اندکی از مردم به معنای واقعی "آموزش دیده" اند. عامه مردم اگر دانش، لیاقت و مهارتی می‌جویند، صرفاً برای کارایی است و چون به هدفشان می‌رسند، یادگیری نیز باز می‌ایستند. درحالی که یادگیری فرآیندی مادام‌العمر است، و نظام آموزشی باید چنان متحول شود که حق شایسته یادگیری را ادا کند. آموزش باید شالوده گسترده‌ای داشته باشد، چرا که دانش به تندی تغییر می‌کند. بنابراین، گسترش دانش واجب است و هیچکس نباید آن را نزد خود نگهدارد.

آموزش مقطعی نیست، مادام‌العمر است. باید «همه مکانی» و همیشگی باشد. نباید به چهاردیواری کلاس و آموزشگاه محدود شود. هر جا که انسانی هست، آموزش نیز باید باشد. **نظام آموزشی باید منطف شود**. به ویژه کشورهای رو به توسعه باید مهارتهای تکنولوژیک را تحصیل کرده و آنها را چنان به کار گیرند که سوادآموزی همگانی را تضمین کنند.

اگر این نظام آموزشی را عاجلاً تغییر ندهیم، کلیت نظام متلاشی خواهد شد. آموزش باید افراد باسواد تربیت کند؛ بنابراین، نظام آموزشی هر کشور باید قدم فراتر نهاده و انسانها را انسان تر کند نه ماشین.

آنچه می خواهیم، نظام آموزشی بسیار فراگیری است که بین شکافهای عمیقی که در گذر زمان پدید آمده، پل بزند. نیاز اساسی این است که بگذاریم تا انسانها با سرعت خودشان یاد بگیرند. تغییرات باید به **نظام سرمایه گذاری آموزشی** نیز سرایت کند و عمده سرمایه گذاریها باید صرف آموزش بی سوادان شود و نه نخبگان و تحصیلکردگان. در برنامه هایی که برای محو کامل بیسوادی اجرا می شود، هم دانش آموزان و هم والدینشان باید به مدرسه کشانده شوند. این تدبیر به **تغییرات رفتاری** کمک خواهد کرد.

آموزش امروز برای خدمت به جهان صنعتی و با هدف کاربایی و توسعه مهارت طراحی شده است. با تغییرات تکنولوژیکی که دنیا را در بر گرفته است، مشاغل به زودی تغییر خواهند کرد.

یاددهی باید جایش را به یادگیری بسپارد. عشق، حقیقت و زیبایی مفاهیمی هستند که نیاز به تعالی و تفکر دارند. **دنیای ما انسانهای فرهیخته تری می خواهد که ارزشهای معنوی و اخلاقی شایسته را در زندگی شخصی خود تجربه کرده باشند.**

هرجا که می نگریم، آموزش با بحران روبه روست. به نظر نمی رسد که مردم نقش تکنولوژیهای آموزشی را در گسترش سوادآموزی بشناسند. ضرورت امروز ما این است که [

به اتکای این تکنولوژیها [دانش آموزان را هر کجا که هستند، دریابیم و آنها را از آموزش اجتماعی متناسب بهره‌مند سازیم.

آموزش عالی، فعلاً فقط در مکانهای ثابت - در کلاس درس و توسط اعضای هیأت علمی - ارائه می‌شود. وقتی قرار است به جمعیت زیادی در کلاس آموزش بدهیم، دیگر از نظام سنتی آموزش کاری ساخته نیست، چرا که این نظام برای آموزش تعداد محدودی دانشجو در کلاس مناسب است. من بر آنم که این نظام آموزشی را برعکس کنم. من امروز آموزش را در کارخانه‌ها، انجمنها، نهادهای اجتماعی و غیره با موفقیت تجربه می‌کنم. من هیأت علمی مبرزی در اختیار دارم که می‌تواند خود را به گروههای دانشجویان، هر کجا که باشند، برساند. این امر کمک می‌کند تا برداشت سنتی "یاددهی به افراد محدود در کلاس" در هم بریزد.

هدف نهایی این برنامه، سوادآموزی محض نیست. زیرا وقتی جامعه تغییر می‌کند، نمی‌توان به آموزش ساده بسنده کرد. شغلها به تندی متحول و منسوخ می‌شوند. بنابراین، **آموزش باید ناب‌تر، جهانی‌تر و بیش از پیش بر شالوده ارزشهای اخلاقی و معنوی استوار باشد.** آموزش از قدرت آفرینش تغییر اجتماعی برخوردار است، اما نوع آموزش امروز ما آماده رویارویی با چنین چالشی نیست. ما با یک الگوی صنعتی آموزش کار می‌کنیم که عاری از هر گونه خلاقیت است و انسانهایی بار می‌آوریم که شکافها [مشاغل] را به خوبی پر می‌کنند، اما نمی‌توانند سهمی در ایجاد زندگی بهتر داشته باشند و یا خود را به سطوح بالاتر بکشانند!

دنیای غرب فرض می‌کند که تکنولوژی به خودی خود یک هدف است. از تکنولوژی کامپیوتر نمی‌توان انتظار داشت که گره توسعه یا ارتقای جامعه را بگشاید. هر دانشی که تا امروز کسب کرده‌ایم، ممکن است به زودی منسوخ شود.

باید مردم را جهانی و اجتماعی تربیت کنیم و بدانیم که در واقع دانش لازم برای برنامه‌ریز کامپیوتر از هر جایی می‌تواند بیاید.

ما باید این قاعده را که فقط کلاس درس برای آموزش مناسب است، در هم بشکنیم! آموزش باید به هر جایی برود که انسانها هستند و شبانه‌روزی باشد. نظام آموزشی نیز باید پاسخگوی تغییر باشد و تکنولوژی را همچون وسیله‌ای برای دستیابی به هدف تصور کند. و مراکز آموزشی آینده، فقط همان نهادهایی خواهند بود که با این مفهوم سازگار شوند. **ما باید از مرز سوادآموزی فراتر برویم - مردم باید تعامل را بیاموزند.**

ما باید به مردم هر آنچه را که از آنان انسان می‌سازد، بیاموزیم. انسانها با سرعتهای مختلفی یاد می‌گیرند. بنابراین، نظامهای آموزشی فراگیری لازم است که بتواند با مردم، در هر سطحی که باشند، کار کند. منابع را نیز باید چنان تخصیص دهیم که منافع بیشینه شود. پذیرفتن نظام آموزشی نوین زمان می‌برد، ولی ما می‌توانیم رفتار مردم را تغییر دهیم و روشی را که مردم به مدرسه می‌روند، متحول کنیم و چنین تحولاتی در طی زمان ضروری است.

در اوضاع و احوال مدرن، تربیت حرفه‌ای برای مشاغل بی‌معناست، زیرا مشاغل به تندی تغییر می‌کند. مردم دیروز حق داشتند که یاد بدهند و ما امروز حق داریم که یاد بگیریم! استادان باید پا را از مرز کلاسهای ثابت دانشگاهی فراتر نهند و هر جا

که لازم باشد، یاد بدهند. نظام آموزشی جاری تنها به بعضی از آحاد مردم می‌رسد. اما هزاره آینده ابداع نظامهای آموزشی جایگزین را ایجاب می‌کند.

استادان باید از میان کسانی برگزیده شوند که بتوانند گروههای مختلف مردم را آموزش بدهند. نظامهای آموزشی بسیار مقرراتی و بسته، تنها روش درس دادن نیست.

نظام آموزشی کنونی، هم برای دانشجو و هم برای جامعه زیانبار است. نظام سنجش هم متأثر از انگیزه‌های سیاسی است و هدف آن جدا کردن کسانی است که به منابع دسترسی دارند از کسانی که ندارند.

برنامه آموزشی باید از نو و به گونه‌ای طراحی شود که دانش آموز مطمئن باشد در تمام عمر به آموزش دسترسی دارد و اینکه آزمون یا سنجش [آموخته‌ها] پایان راه نیست. این برنامه باید بر شالوده **نیازها و آرمانهای** اجتماعی استوار باشد. امروز دانش‌پژوهان، داده‌های استاندارد شده‌ای را می‌گیرند که صرفاً برای نشستن پشت میز آزمون یا سنجش کفایت می‌کند. **آزمونهای استاندارد شده و اجباری، معیار هوش یا دانش کسب شده نیست.**

من یک ساعت از وقت خود را با داوطلب متقاضی ورود به دانشگاه می‌گذرانم تا دریابم که در زندگی چه هدفهایی را پی می‌گیرد و آنچه در زندگی می‌جوید، چیست. این روش رتبه‌بندی من است. **گروه از من نمره قبولی می‌گیرد و اغلب پروژه‌های را می‌پذیرد.** چنین که می‌کنم، رفتار درست در گروه پدید می‌آید؛ و دیگر اعضا با یکدیگر رقابت نمی‌کنند.

نظام آموزشی کنونی از پرورش دانش‌آموختگان شایسته ناتوان است و روش من دانش‌آموختگان برتری بار می‌آورد. آنکه امروز تحصیل خود را به پایان می‌برد، باید بارها و بارها بازآموزی شود تا با فضای متغیر اجتماعی و تکنولوژیک جفت و جور شود. هند، بیش از بسیاری کشورهای دیگر، نیازمند اصلاح نگرش آموزشی خویش است. روزگار ما رهیافتهای متفاوتی می‌خواهد. بی‌آنکه دغدغه بهسازی زیرساخت وظیفه‌ای دانشگاه را از یاد ببریم، باید بر پی‌ریزی جامعه‌ای معنوی و اخلاقی متمرکز شویم که به سنت گفتگوی مسؤولانه و تفاهم متقابل پایبند باشد. ما باید در جهت پی‌ریزی جامعه‌ای متعهد به اخلاق بکوشیم که بنیاد آن بر پژوهش برای حقیقتی استوار باشد که آزادمان می‌کند و چراغی پیش پایمان بر می‌افروزد تا یاریگر شایسته همسازی و خوشبختی اجتماعی باشیم. در چنین جامعه‌ای است که آموزش تعالی می‌یابد و به ابزاری برای شکل‌دادن به شخصیت افراد تبدیل می‌شود.

ما به تحمل زندگی‌های منفردی که با کارهای رقابت‌جویانه در درون و بیرون دانشگاه ضایع شده است، خو گرفته‌ایم. جامعه بشری قربانی تقاضای توسعه مهارتها و بها دادن به کالاها شده است. سهم ما در حد پارکینگها و تخته سیاه‌هاست. بسیاری از ما که تجربه اجتماعی مثبتی داریم، احساس می‌کنیم که باید محیط خود را به روشی بازسازی کنیم که نیاز ما را به تعلق و مشارکت ارضا کند. فضایی می‌خواهیم که مخالف دشمنی و تنش، نژادپرستی و فردگرایی افراطی باشد.

چگونه از دانشگاهها جامعه‌ای معنوی بسازیم که پرورش دهنده مغزها و دلها باشد؟ به شرط آنکه درست عمل کنیم، کافیت چند گام برداریم تا ساختاری را که گرفتار نیروهای گریز از مرکز است، به ساختاری مبدل سازیم که درون‌نگر و مروج انسجام اجتماعی باشد.

نخستین گام برای رونق‌گیری گفتگو درباره پرسشهای بنیادی، درگیر شدن در تجزیه و تحلیل و بحث پیرامون مقوله‌هایی است که فراسوی حوزه تخصصی و مسؤولیتهای روزمره ماست. پی‌جویی دانش، در هر جا که کاربردهای عملی یا مالی داشته باشد، ارزشمند است.

در گام دوم ضرورت دارد که نظامی از پادشاهای مورد علاقه، هم برای اعضای جامعه دانشگاهی و هم برای اعضای جامعه بیرونی آن ابداع نماییم.

سومین گام، ارج نهادن به فضیلت معرفت و خردمندی در مقایسه با پرورش مهارتهاست؛ زیرا معرفت و خردمندی این امکان را پدید می‌آورد که به جای تمرکز بر دستاوردها و نتایج، بدانیم چه کاری بایسته است و چه کاری بایسته نیست.

چهارمین گام، کوشش برای فهم این نکته است که چه عاملی انسان منطقی را در جامعه‌ای که لزوماً به عدالت ارج نمی‌نهد، "عادل" می‌کند.

پنجمین گام، رعایت عدالت در برخورد با دیگران است، زیرا آنان عناصری خردمند و صاحب شأن و منزلتند.

سرانجام، باید شهامت ملزم کردن خویش به این تکلیف را داشته باشیم که بدانیم واقعاً کیستیم و به بشریت و پرمایگی آن ایمان بیاوریم.

این تفسیر اسفناکی از آموزش در موقعیت کنونی است، اما حقیقت دارد که تقریباً تمامی منابع برای **آموزش کم‌مایه** تلف شده است. این منابع [کمیاب] باید صرف آموزش بهتر کسانی می‌شد که بعدها ناقل اطلاعات باشند. کلاس جای سرگرمی نیست، حتی اگر دانش‌پژوه به این نیت آمده باشد.

در بسیاری از موارد، یادگیری از راه دور کارآیی بهتری دارد. دانشگاه‌های آزاد نیز به همان نسبت باید بهتر کار کنند.

کد مشترک جهانیِ تلفن و تلویزیون برای دسترسی به مردم در خانه‌ها، کارخانه‌ها، دفاتر کار، محافل اجتماعی و هر جای دیگری قابل استفاده است. هر کس که بخواهد می‌تواند از راه تلفن به صفحه‌های ویدئو و تلویزیون دست یابد. بیشترین دانش‌پژوهان به چنین تسهیلاتی دسترسی خواهند داشت. تکنولوژی ماهواره، که اکنون بسیار گران است، آینده بسیار ارزانی به خود خواهد دید.

با استفاده از ISDN هر معلم می‌تواند کلاسی دویست نفره را بچرخاند. پست الکترونیک هم تکنولوژی دیگری است که به زودی در دسترس خواهد بود. دوره یادگیری تجربی، بر پایه تجربه‌های زندگی، به زودی فرا می‌رسد. در این دوره، یک کشاورز ممکن است بتواند اطلاعاتی را به دیگران منتقل کند که از تجربه‌های شخصی‌اش در کشتزار به دست آمده و ارزشی بیش از چندین کتاب درسی داشته باشد. هند جای خوبی برای تجربه این گونه الگوهاست.

تلویزیون، با آنکه حالا تکنولوژی کهنه‌ای است، هنوز رسانه خوبی برای دسترسی به نقطه‌های دورافتاده کشور است که ساکنانش به چنین آموزشهایی نیاز دارند. همچنین، روشهای تعاملی دیگری وجود دارد که می‌توان آنها را آزمود.

هند مستعد جهش به سوی بسیاری از رویکردهای آموزشی [نوین] است. در اکتبر سال ۱۹۹۵ به هند آمدم تا مردم کشور را از تغییراتی که باید در راستای نظام آموزش پیش آید تا سودمندتر و با نیازهای دوره کنونی سازگارتر شود، آگاه کنم.

با پولی که امروز بیهوده صرف کلاسها، بناها و تجهیزات می‌شود؛ می‌توان شمار بیشتری از مردم را ارزانتر آموزش داد. در حقیقت، امروز هزینه آموزش ۳۵ دانش آموز در کلاس، بسیار سنگینتر از آن است که من با روش خود به ۲۰۰ نفر آموزش می‌دهم.

به رغم همه تغییراتی که در صد سال گذشته در زندگی انسان پیش آمده، من به‌عنوان فردی از اهالی پورتوریکو در آمریکا، یعنی در محل کار و زندگی‌ام، شاهد نژادپرستی تعصب‌آمیز نسبت به خود بوده‌ام. نظام آموزشی که مردم را صرفاً برای کاریابی آماده می‌کند، باید دگرگون شود. داشتن شغل، زندگی را آسان می‌کند، اما همه زندگی نیست. روشن است که نظام آموزشی کارمندساز و بوروکرات‌پرور، در دنیایی که دمبدم تغییر می‌کند، منسوخ و محکوم به فناست. آموزش، لاجرم باید هم‌دوش تغییرات اجتماعی گام بردارد. همه آنچه امروز داریم، ارزشهای تصنعی است. در حوزه آموزش حتی مضحک است که معلمان را برحسب تعلق آنها به دانشگاه، دبیرستان یا مدرسه ابتدایی دسته‌بندی کنیم. این نگرشها باید تغییر کنند.

آنچه جداً باید به آن پردازیم، تعیین مقصود واقعی آموزش است.

هدف نهایی و ضمنی زندگی در آمریکا، نهایتاً ماتریالیسم است. شهروندان این کشور به تازگی "شیوه زیست" خود را مورد سؤال قرار داده و در جستجوی مرهمهای اخلاقی برای رنجهای وجدانی خود هستند. حال می‌خواهند بدانند آیا جامعه‌ای که بنا کرده‌اند، به اندازه کافی خوب است یا باید تغییر کند. در این شرایط، ارائه راه‌حلهایی عملی برای کاهش تضادهای اجتماعی، ابداع نوعی سبک زندگی هماهنگ با طبیعت، و کوشیدن برای آینده‌ای پایدار آسانتر خواهد بود.